

آیا علم معصومین علیهم السّلام کامل است؟

سؤال ۲- روایاتی بر این مضمون می باشند که ائمه علیهم السّلام در کارهای خود مشورت می کردند و یا مطلبی را از دیگران می پرسیدند و یا عملی را انجام می دادند که به حسب ظاهر با آگاهی از غیب منافات داشت، و یا اظهارات دیگر که دیگران را به تردید می انداخت، و هم چنین در بعضی از روایات دارد که بر علم معصوم در مواقعی افزوده می شود، از ظاهر روایات استفاده می شود که آن علم را آن ها علیهم السّلام نداشته اند و به آن ها داده می شده است. در مقابل این دسته از روایات، روایات دیگری وجود دارد که ائمه علیهم السّلام علم غیب و علم به گذشته و آینده تا قیامت را دارا می باشند، این دو دسته روایات چگونه قابل جمع می باشند؟

جواب- تمامی آنچه را ذکر نمودید دلالت بر چندین مورد دارد:

۱- این که حضرات اهل بیت عصمت و نبوت علیهم الصلوٰة و السّلام به ذات خود و مستقل از ذات خالق تبارک و تعالی، چیزی ندارند.

۲- آنچه می دانند به تعلیم خداوند است.

۳- و آنچه را که خداوند بخواهد و به آنان بدهد، می دانند.

۴- و این که إفاضات علمی حضرت الله تعالی به آنان مستمر است.

۵- و این که آن چه از علم خداوند تعالی از ذات او به فعل و عالم اُسماء و صفات آید به آنان می دهد.

۶- و علم باری تعالی منتهایی ندارد.

۷- و از آن جایی که حضرات محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین حجاب الله و واسطه جمیع فیوضات الهی به خلق هستند تمامی علومی که خداوند اراده کند به عالم مخلوقات برسد به آنان داده می شود، که آنان مدینه علم و خزینه آن می باشند.

۸- و برخورد اهل بیت علیهم السّلام با افراد حسب سعه وجودی و قابلیت آنان و حسب معرفتشان بوده و می باشد.

۹- و جهت دیگران ظروف تقیه بوده است، و گاهی نیز برای جلوگیری از به غلو افتادن افراد کم ظرفیت بوده است.

۱۰- و بعضاً برای استکمال ضعفاء بوده است.

آنان که خلیفه خداوند تعالی و واسطه برای تربیت خلق هستند، باید بر خلق و شرع ولایت داشته باشند، بدین جهت است که فرموده اند:

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَمَعَ الْخَلْقِ، وَبَعْدَ الْخَلْقِ».ⁱ

حجت خدا پیش از خلق بوده، و با خلق است، و بعد از خلق هم می باشد.

حجج الله قبلیت و سبقت وجودی ذاتی و موهوبتی دارند، و با آفریدگان ارتباط و معیت داشته، و نفوذ قول و فعل آنان در عموم خلق ثابت است، و به منزله قیم جامعه، رکن کاروان توحید و وسیله هدایت و رهبری کاروان توحید خواهند بود،

و دیگر لازمه این فضیلت موهوبی آن است که غایت و غرض از نظام خلقت اند، و به آنان پایان می پذیرد، که باید علم به غیب و شهود و ظاهر و باطن آن ها داشته باشد؛ لکن همه این ها از باب خلیفه اللهی است و نه چیز دیگر؛

برای تربیت و استكمال و تکریم مؤمنین مشورت می کرده اند و همیشه پرسش بر جهل پرسش گردلالت نمی کند. عمل آنان نیز یا جهت تقیّه و تعلیم به شیعیان جهت کتمان اسرار آنان و تعلیم تقیّه بوده است، و یا القای این که ما از خود و بالاستقلال چیزی را نمی دانیم و فقیر به تجدید و زیادت علوم الهی هستیم. و بنابر تصریح خودشان مکرراً بر علم ایشان افزوده می گردد، به این جهت است که الله تعالی ارادات و مشیئات و بداءات دارد درباره مخلوقات، و همه آن ها را به خلفاء خود می دهد، زیرا آنان شهداء الله و خلفاؤه علی خلقه می باشند. و آنچه را که برای غیر معصوم از مخلوقات غیب است برای آنان که عین الله الناظره هستند در شهود است، مگر ذات احدیّت الله تعالی که تنها حضرتش از علم به آن آگاه است، و جز آن، آن چه که از علوم در عالم اسماء و صفات افعال ربّ تبارک و تعالی می آید، در شهود حضرات معصومین علیهم السّلام است به إذن الله و ولایت آنان، والله العالم.

ⁱ - بصائر الدرجات: ص ۴۸۷ ب ۱۱ ح ۱ و الکافی: ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۴ و الإمامة و التبصرة من الحيرة: ص ۱۳۵ ح ۱۴۹ و کمال الدین و تمام النعمة: ج ۱ ص ۴ و ص ۲۲۱ ب ۲۲ ح ۵ و ص ۲۳۲ ب ۲۲ ح ۳۶ و الإختصاص: ص ۲۳ و الثاقب فی المناقب: ص ۱۱۷ ف ۱ و الدرر النظیم فی مناقب الأئمّة الهمامیم: ص ۲۵۶.